

(خلاصه شده از شماره های قبلی نشریه علیه سرمایه)

هزار تومان صرف دستمزد کارگران می‌شود. فرض کنیم کارگران ۴۰۰ هزار تومان اضافه ارزش نیز تولید می‌کنند در نتیجه نرخ اضافه ارزش ۱۰۰ درصد است. با تقسیم این اضافه ارزش بر کل سرمایه یک میلیون تومانی، نرخ سود ۴۰ درصد خواهد بود. حال سرمایه‌دار با خرید ماشین آلات مدرن به مبلغ ۹ میلیون تومان و پرداخت یک میلیون تومان دستمزد، حجم کل سرمایه خود را به ۱۰ میلیون تومان افزایش می‌دهد. بارآوری کار در چرخه تولید بالا می‌رود. کارگران با دریافت یک میلیون تومان دستمزد، ۳ میلیون تومان اضافه ارزش تولید می‌کنند. نرخ اضافه ارزش به ۳۰۰ درصد جهش می‌کند. با اینکه نرخ ارزش اضافه ۳ برابر شده است اما با تقسیم اضافه ارزش ۳ میلیون تومانی بر کل سرمایه ۱۰ میلیون تومانی نرخ سود به ۳۰ درصد سقوط می‌کند. گرایش رو به افت نرخ سود امر ذاتی سرمایه‌داری است. وقتی از وجود این گرایش حرف می‌زنیم، به این یا آن سرمایه‌خاص نظر نداریم. بحث کل سرمایه‌های یک کشور یا حداقل مهمترین حوزه‌های سرمایه اجتماعی آن جامعه در میان است. عظیم‌ترین بخش آنچه کارگران کل دنیا تولید می‌کنند

سرمایه ارزشی است که هستی‌اش در گرو رشد و گسترش آن است. در روند کار، ابزار و وسایل کار (سرمایه ثابت) هیچ ریالی ارزش جدید تولید نمی‌کند، به میزان مصرفش، ارزش آن به محصول منتقل می‌گردد. تنها نیروی کار (سرمایه متغیر) است که با مصرفش ارزش جدید می‌آفریند. سهم اندکی از این ارزش جدید به مزد کارگر تعلق می‌گیرد و بخش بسیار عظیم‌تر آن، اضافه ارزشی است که به سرمایه‌الحاقی تبدیل می‌شود. سرمایه برای دستیابی به اضافه ارزش بیشتر، بارآوری نیروی کار را ارتقاء می‌بخشد. توسعه صنعت و تکنیک و دانش بشری را در خدمت افزایش بارآوری کار و کسب اضافه ارزش انبوه‌تر به کار می‌گیرد. رقابت میان سرمایه‌های مختلف این روند را تشدید می‌کند. رشد بارآوری کار متضمن به کارگیری حجم هر چه بیشتر ماشین-آلات و مواد خام و وسایل کمکی توسط شمار هرچه کمتری کارگر است. این روند در همان حال که روند افزایش نرخ اضافه ارزش است در نرخ سودی رو به کاهش نمایان می‌گردد. یک سرمایه یک میلیون تومانی را در نظر آریم. ۶۰۰ هزار تومان آن به صورت وسایل و ابزار و ۴۰۰

سرمایه می‌شود. بخش بسیار غول‌پیکری از این سرمایه تبدیل به ماشین‌آلات و ربات‌ها و انواع تکنولوژی می‌شود. این بخش سرمایه وارد پروسه تولید می‌شود اما فقط جزء بسیار ناچیزی از آن وارد محصول جدید می‌گردد. این بخش هیچ ارزش جدیدی نمی‌آفریند و فقط ارزش موجودش به محصول منتقل می‌شود. همه اینها در حالی است که کل سرمایه، سود و باز هم سود می‌خواهد. سرمایه این روند را لحظه به لحظه و در وسعت کل جهان ادامه می‌دهد. سرمایه اجتماعی یک کشور یا یک بخش عظیم سرمایه جهانی یا کل سرمایه بین‌المللی اسیر وضعی می‌گردد که اقیانوس پرخروش اضافه ارزش‌ها کفاف آبیاری کوهساران غول‌پیکر سرمایه را نمی‌دهد. تولید سرمایه‌داری با یک دست نرخ اضافه ارزش‌ها را به اوج می‌برد و با دست دیگر آن قدر سرمایه تولید می‌کند، آن قدر حاصل استثمار کارگران را سرمایه می‌کند، آن قدر سرچشمه واقعی تولید اضافه ارزش را در قیاس با کل سرمایه محدود می‌کند که سرانجام روند انباشت از روند تولید اضافه ارزش سبقت می‌گیرد.

اما سرمایه‌داری در درون خود مکانیسم‌هایی دارد که می‌تواند این فرایند را کند گرداند. به مهمترین آنها اشاره کنیم:

۱- افزایش شدت استثمار: طولانی‌تر ساختن روزانه کار یا افزایش سرعت و شدت کار به تولید اضافه ارزش بیشتر و نرخ اضافه ارزش بالاتر می‌انجامد که می‌تواند نرخ سود را بالا برد

یا از کاهش باز دارد. ۲- کاهش دستمزدهای واقعی: هرچه سرمایه بتواند توده کارگر را به تحمل نازل‌ترین حداقل‌ها مجبور سازد، موقعیت محکم‌تری برای چالش سیر رو به افت نرخ سود می‌یابد. زیرا سهم بیشتری از ساعات کار کارگران را به اضافه ارزش و سود تبدیل می‌کند. ۳- تنزل بهای سرمایه ثابت: اگر این هزینه کمتر گردد و کاهشی در میزان محصول و مقدار ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران رخ ندهد، نرخ سود افزایش می‌یابد. ۴- ازدیاد نسبی جمعیت: هر چه متقاضیان کار بیشتر و رقابت میان کارگران برای فروش نیروی کار خود فشرده‌تر باشد تنزل هرچه بیشتر بهای نیروی کار و افزایش نرخ سود را به دنبال دارد. ۵- تجارت خارجی: چندین نقش می‌تواند داشته باشد. اول: بازار وسیع‌تری را در اختیار سرمایه اجتماعی کشور صادرکننده قرار می‌دهد. امری که به افزایش قیمت بازار کالاها و نرخ سود بالاتر کمک می‌کند. دوم: با توجه به موقعیت برتر سرمایه اجتماعی جامعه پیشرفته‌تر در پروسه تشکیل نرخ سودها، حجم مهمی از اضافه ارزش‌های تولید شده توسط توده‌های کارگر جوامع دیگر، جذب سرمایه قدرتمندتر می‌شود. سوم: پیش‌ریز سرمایه در حوزه‌های دارای نسبت نازل‌تر سرمایه ثابت به سرمایه متغیر (ترکیب ارگانیک) و بهای نیروی کار بسیار ارزان‌تر، اضافه ارزش‌های تولید شده توسط کارگران این حوزه‌ها را به قلمرو سرمایه اجتماعی کشور صادرکننده سرمایه پمپاژ می‌نماید. چهارم: مواد خام و ذخایر

زیرزمینی ارزان که در بازرگانی خارجی نصیب سرمایه اجتماعی یک کشور می‌شود، هزینه تولید و در همین راستا متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه این جامعه را پائین می‌آورد. همه این عوامل به چالش گرایش رو به افت نرخ سود کمک می‌رسانند. ۶- بازار بورس: سرمایه‌های پراکنده را در دستان شرکت‌های عظیم متمرکز می‌کند. رضایت شمار عظیم خریداران اوراق بورس به سودی نسبتاً نازل برای هر برگ سهام، فرصت افزایش نرخ سود را برای بخش عظیمی از سرمایه جهانی فراهم می‌سازد. همچنین در شرایط بحرانی، اوراق سهامداران کوچک و حتی متوسط را از دور خارج می‌سازد و از این طریق راه مقابله با سیر رو به افت نرخ سود را به نفع غول‌های عظیم صنعتی و مالی هموار می‌کند. ۷- نقش دولت‌ها: همه دولت‌های سرمایه‌داری جهان سطح معیشت، آموزش، بهداشت، دارو و درمان و همه مایحتاج کارگران، وضعیت اشتغال آنها و همه چیز را بر پایه تبدیل بالاترین میزان ممکن کار طبقه کارگر به کار اضافی و سود سرمایه برنامه‌ریزی می‌کنند. توسط بودجه و طرح‌های گوناگون اقتصادی مقادیر هرچه عظیم‌تری از حاصل کار طبقه کارگر را به ایجاد تأسیسات پایه‌ای مورد نیاز سرمایه‌ها اختصاص می‌دهند. همزمان مقادیر عظیمی از ارزش‌های تولید شده توسط طبقه کارگر را بصورت وام در اختیار سرمایه‌داران قرار می‌دهند. همه دولت‌ها سخن از بدهکاری‌های چند ده میلیاردی و چندین تریلیونی می‌گویند. کل این بدهکاری‌ها

اقلامی است که به سرمایه پرداخت کرده‌اند تا از سفره کارگران برداشت نمایند. دولت سرمایه‌از همه این مجاری نقشی اثرگذار در مقابله با افت نرخ سود بازی می‌کند. ۸- ویران‌سازی محیط زیست: سخن بر سر عملکرد روتین سرمایه در ایجاد فاضلاب‌های صنعتی کارخانه‌ها یا آلودگی‌های ناشی از گازهای گلخانه‌ای نیست، صحبت از برنامه‌ریزی کاملاً آگاهانه، نقشه‌مند در آلوده کردن و بیماری‌زا ساختن کل خورد و خوراک، مسکن، پوشاک، هوای تنفسی، زمین، دریا، آب‌های زیرزمینی و روی زمینی و کل محیط زندگی بشر و گیاهان و حیوانات و همه چیز است. سرمایه با این آلوده‌سازی‌ها و بیماری‌آفرینی‌ها هزینه تولید را به حد اقل می‌رساند، با کمترین سرمایه‌گذاری‌ها بیشترین محصول را برداشت می‌کند. حاصل تولید را ماه‌ها از گندیده شدن در امان می‌دارد، آنچه تولید کرده است را با رنگ و جلا، بازار پسند و پر مشتری می‌گرداند. سرمایه از همه این راه‌ها با کاهش نرخ سود مقابله می‌کند و بروز بحران را به تأخیر می‌اندازد.

اما به رغم فشار این مکانیسم‌ها، سرانجام بحران فرا می‌رسد، سرمایه‌داری به نقطه‌ای می‌رسد که از آن به نام پیشی گرفتن نرخ انباشت سرمایه از نرخ تولید اضافه ارزش یاد می‌کنیم.

در نظام سرمایه‌داری، هر تک سرمایه، سرمایه‌های یک جامعه یا یک بخش دنیا عین اضافه ارزشی را به چنگ نمی‌آورند که در حیطه انباشت مستقیم آنها توسط توده‌های کارگر تولید شده است. سرمایه‌های قوی‌تر در تعیین نرخ سود عمومی

بازارهای داخلی و بین‌المللی نقش مسلط ایفا می‌کنند و سهم بیشتری از اضافه ارزشهای جهانی را به تصرف می‌آورند. سرمایه اجتماعی چند کشور اروپای شمالی و غربی و امریکای شمالی چنین وضعی دارند. تولیدات آنها به صورت سرمایه ثابت در سراسر جهان پیش‌ریز می‌شود و کشورهای مختلف برای چرخه تولید سرمایه اجتماعی خود و برای تشکیل بخش ثابت سرمایه خود، محتاج خرید و تهیه آنها هستند و همین امر به نوبه خود بر روی روند تعیین قیمت‌ها توسط آنها و انتقال سیل آسای اضافه ارزشها به سوی آنها تأثیر بارز دارد. سهم قابل توجهی از انتقال بحرانها نیز از همین طریق و در همین مجاری صورت می‌گیرد. در حالی که سرمایه‌های بسیاری از جوامع فاقد این موقعیتند. بر همین اساس اگر در گوشه‌ای از این جهنم شاهد وضعی ظاهراً متفاوت هستیم باید دلایل این تفاوت گذرا و بی‌ثبات را جست و جو کرد و نه اینکه منکر سرشت سرمایه داری شد.

فربکارانه ترین تحلیل‌ها آنست که کل بورژوازی از راست تا چپ، تاریخاً این گونه وانمود کرده‌اند که گویا سرمایه‌داری می‌تواند چیزی سواى این باشد. گویا همه دنیا با هم می‌تواند در سیطره بقای نظام بردگی مزدی، روزی آلمان و سوئد و فرانسه و امریکا و ژاپن و کانادا و مشابه اینها گردد!! گویا کارگران افریقا، آسیا و امریکای لاتین و جاهای دیگر هم می‌توانند در چهارچوب هستی سرمایه، به همان رفاه، معاش و امکانات کارگر آلمانی دست یابند!! و شیدانه ترین گمراه سازی‌ها است که گویا کارگر

اسکاندیناویائی، انگلیسی، آلمانی، هلندی، اتریشی و امریکائی می‌تواند زیر سیطره نظام سرمایه حداقل معیشتی موجود خود را حفظ کند!! به جهان موجود نظر اندازیم. هیچ نقطه‌ای از کره ارض نیست که وضع خورد و خوراک و پوشاک و دارو و درمان و محیط زیست و آموزش و بهداشت سکنه کارگرش هر ماه از ماه پیش بدتر نشده باشد و تازه هنوز طوفان‌های سهمگین‌تر بحران سرمایه داری در راه است. این یک نظریه‌بافی ایدئولوژیک نیست واقعیت شفافی است که چشم هر کارگری می‌تواند آن را رؤیت کند.

به این بحث دو نکته کوتاه را اضافه کنیم. اول اینکه با وقوع بحران، چرخه ارزش‌آفرینی سرمایه دچار اختلال فاحش می‌شود و شیرازه این چرخه از هم می‌پاشد اما بحران، حتی سهمگین‌ترین و کوبنده‌ترین آنها نه فقط آستانه مرگ سرمایه‌داری نیست که می‌تواند راه نجات و فرار مساعدی نیز برای سرمایه‌داری فراهم آورد. باعث پلایش درونی سرمایه، بلعیدن سرمایه‌های کوچک توسط سرمایه‌های بزرگ، غلبه بر عوامل تشدید گرایش نزولی نرخ سود، از سرگیری انباشت گسترده‌تر با نرخ سودهای مطلوب و گشایش فاز تازه‌ای از توسعه سرمایه‌داری گردد. دوم آنکه بحران برای جنبش کارگری جهانی که نابودی سرمایه‌داری و لغو کارمزدی را هدف اعتراضات خود ساخته است می‌تواند فرصت مناسبی برای رهایی قطعی به حساب آید.